

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۸، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۵

**بررسی تطبیقی بسامدهای حکمی شعر متنبی و ناصر خسرو
(علمی - پژوهشی)**

نرگس گبانچی^۱

نسرین گبانچی^۲

چکیده

متنبی (۳۰۳-۳۵۴هـ) و ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱هـ)، از جمله شاعرانی هستند که حکمت را در مضامین شعری خود جای داده و مفاهیم آن را به شکل والایی پرورانده‌اند. این دو شاعر بزرگ با بیان این مفاهیم متعالی حکمی، از سردمداران این عرصه به‌شمار می‌آیند و با وجود شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز در بیان مضامین حکمی آنها دیده می‌شود. این پژوهش، با بررسی بسامد این مضامین، سعی بر توضیح شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در اشعار دو شاعر دارد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که هر دو شاعر، در پی بیان مفاهیم حکمی و فلسفی در شعرشان بوده‌اند اما ناصر خسرو، با تکیه بر اصول اخلاقی، اعتقادی و عملی، از این مفاهیم، بهره بیشتری برده‌است. به نظر می‌رسد که او به حکم رواج اشعار عربی در آن زمان در میان ایرانیان و بنا بر شیوه‌های تعلیمی رایج در عصر خود، با اشعار متنبی آشنا بوده و می‌توان گفت که به نوعی به مضامین و حکمت‌های شعر متنبی نظر داشته‌است.

واژه‌های کلیدی: حکمت، ادبیات تطبیقی، قصیده، متنبی، ناصر خسرو.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز: nargesgobanchi@yahoo.com

^۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز: n.gobanchi@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۹

۱- مقدمه

حکمت، از مفاهیم تعلیمی و آموزشی است که همواره مورد توجه بسیاری از شاعران و نویسندگان بوده است. پاره‌ای از شاعران ایرانی و عرب، با بیان نظریات حکمی و اندرزهای اخلاقی، به اندیشه‌های مطرح شده در شعرهای خود، سمت و سوی نوین بخشیده و به شعر ارزش دیگری داده‌اند. حکمت، طیف وسیعی از علوم اعم از هیئت، الهیات، ریاضی، سیاست و اخلاق را دربرمی‌گیرد و به حکمت نظری و عملی تقسیم می‌شود که پس از این، بیشتر شرح داده خواهد شد.

۱-۱- بیان مسئله

متن‌بی، در میان سراینندگان عرب، از جمله شاعرانی است که در کنار پرداختن به مضامین تغزلی، فخر، رثا و مدح، به بیان امثال و حکم و اندرز و اخلاق نیز توجه کرده است. وی حکمت‌های اخلاقی و اجتماعی را در زندگی عملی و نظری مردم نشان داده و به استخراج آنها پرداخته است. اسلوب، و فور معانی، مسائل فلسفی و حکمی، فخامت واژه و بلندی معانی شعر متن‌بی، باعث شده است که اشعارش در میان اهل قلم در عصر خود و پس از آن، مد نظر قرار گیرد و شاعران و نویسندگان در آثار خود، بعضی از ابیات یا معانی اش را به صورت تضمین یا اقتباس بیاورند. (ن.ک: پیشگر، ۱۳۹۰: ۳۹)

از میان شاعران ایرانی، ناصر خسرو نیز همچون متن‌بی، به بیان حکمت‌های اخلاقی و تأثیر آنها در احوال مردم روزگار خود نظر داشته است. در کنار بهره‌گیری از قرآن کریم و حدیث، از تجربه‌های شخصی و علمی خود، سفرهای طولانی و سختی‌های آن (همانند متن‌بی) در بیان مضامین حکمی استفاده کرده و آراء فلسفی و منطقی قابل توجهی را ارائه نموده است. متن‌بی، مضامین حکمی خود را برعکس ناصر خسرو، به صورت روان و به دور از پیچیدگی بیان کرده است و خواننده با اندکی تأمل، به عمق حکمت‌های شعری او پی می‌برد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

پژوهش کامل و جامعی در زمینه بررسی مضامین حکمی ناصر خسرو و متن‌بی انجام نشده است و فقط به صورت جزئی، به برخی مفاهیم، همچون خردگرایی یا معانی غنایی

مشترک این دو شاعر اشاره شده و واکاوی همه جانبه‌ای در زمینه مضامین حکمی مشترک میان این دو شاعر صورت نگرفته است. از جمله پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده است می‌توان به این موارد اشاره کرد: ولی‌الله شجاع‌پوریان (۱۳۷۶) در کتاب «اخلاق و حکمت عملی در شعر متنی» به بررسی انواع حکمت در شعر متنی پرداخته و نیز در مقاله «مضامین قرآنی در حکم و امثال متنی»، مضامین حکمی برگرفته از قرآن را در شعر متنی، نشان داده است. کتاب دیگری از ابراهیم سجادی‌زاده (۱۳۹۰)، تحت عنوان «حکمت در دیوان ناصر خسرو (تأثیرپذیری او از نهج‌البلاغه)» وجود دارد که در آن تأثیر نهج‌البلاغه بر مضامین حکمی شعر ناصر خسرو را برشمرده است.

۳-۱- ضرورت و هدف تحقیق

نگارندگان در این پژوهش، قصد دارند تا ویژگی‌های حکمی و اخلاقی مطرح شده در شعر متنی و ناصر خسرو را با توجه به مشترکات فکری دو شاعر بیان کنند و تفاوت اندیشه‌های حکمی آنان را در زمینه‌های اصول اخلاقی مورد بررسی قرار دهند.

۴-۱- روش تحقیق

روش پژوهش در این مقاله، تحلیلی- تطبیقی است که با بررسی و تحلیل اشعار متنی و ناصر خسرو و به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

۲- بحث

واژه حکمت در دایره‌المعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها، از جمله مفردات راغب اصفهانی، «به معنای رسیدن به حقیقت به وسیله علم و عقل است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ: ذیل ماده حکمت) علامه طباطبایی نیز درباره معنای اصلاحی حکمت می‌گوید: «حکمت، بناء نوع است؛ یعنی، نوعی از محکم‌کاری یا کار محکمی که سستی و رخنه‌ای در آن راه ندارد و غالباً در معلومات عقلی واقعی که ابداً قابل بطلان و کذب نیست، استعمال می‌شود.» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۹۵)

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است که حکمت، درک ویژه‌ای است که انسان با آن می‌تواند حق و حقیقت را دریابد و از تباهی کار و از کار تباه جلوگیری نماید و حکما و دانشمندان، آن را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده‌اند: حکمت عملی، آن دسته از معارف را شامل می‌شود که

به بررسی پیرامون فعالیت‌های عقل عملی پرداخته‌است و علم به این که رفتار و کردار آدمی، یعنی افعال اختیاری وی چگونه باید باشد. حکمت نظری، آن بخش از دانش‌ها است که به کاوش پیرامون امور خارج از حوزه تدبیر انسانی پرداخته‌است. (ن.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۲۱)

حکمت، حقایقی را مدنظر قرار می‌دهد که شخص، بعد از کندوکاو و تأمل، به آن دست می‌یابد. حکما به صورت خلاصه و در سخنی نغز، رویکردهای اجتماعی و فردی خود را بیان و در قالب اشعاری تأثیرگذار بازگو می‌کنند. «حکمت، اگر یک تجربه ذاتی نباشد، روشی در شعر است که صاحب آن، جهان و حقیقت اشیا را از دیدگاهی فلسفی و با تکیه بر فرهنگی که دارد، به نظم درمی‌آورد.» (هداره، ۱۹۶۹: ۴۴۸)

در یونان و روم باستان، نخستین جرقه‌های نشر مفاهیم فلسفی در آرا و آثار سقراط، افلاطون و ارسطو دیده می‌شود که هر یک سنگ بنای فلسفه یونان را نهادند و برافراشتند. «در ایران پیش از اسلام، تا آنجا که اطلاع داریم، فلسفه از دین و افکار دینی، مستقل و جدا نبود؛ به همین جهت، در آیین زرتشت، موضوع ثنویت در عالم وجود و در خلقت و اداره امور به وسیله عده‌ای از انوار ملکوتی، بنا بر ترتب وجود آنها، مطرح بود.» (صفا، ۱۳۵۶: ۴۵-۴۶)

پس از رواج اسلام نیز مباحث حکمی در ممالک اسلامی، با دین و اعتقادات مذهبی آمیخته شد و متکلمان و فیلسوفان، در صدد توجیه مسائل توحیدی و ایمانی برآمدند. در آغاز رواج بازار مباحث فلسفی و منطقی، متکلمان از فلسفه یونانی پیروی می‌کردند اما بعدها، فیلسوفانی چون فارابی، ابوعلی سینا، ملاصدرا و غیره، با مطالعه و تفحص بسیار، به ارائه حکمت خاص خود همت گماشتند.

در این پژوهش به حکمت عملی و انواع آن پرداخته شده است که بعضی مواقع، از آن به عنوان فلسفه حکمی هم یاد می‌شود.

۲-۱- جایگاه حکمت در شعر سرایندگان عرب و ایرانی

حکمت، یکی از علوم مورد توجه قرآن کریم است: «أدع إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة» (نحل: ۱۲۵) یکی از راه‌های فراخوانی به سوی خدا، حکمت است که این کلمه، بیست بار در قرآن به کار رفته است. (ن.ک: قرشی، [بی تا]: ۱۶۰)

اولین نشانه‌های تحول و پیشرفت شعر حکمی را می‌توان در آغاز قرن اول و دوره جاهلی، به صورت بیت‌های پراکنده در لابلای قصاید یافت کرد ولی مضمون حکمت، بعد از آن و به گونه‌ای خاص، در قصایدی مستقل مدنظر قرار گرفت. این فن ادبی، بعدها به وسیله شاعرانی چون متنبی و معری، به بالندگی رسید.

شاعران فارسی‌زبان نیز از مقولات فلسفی و حکمی به دور نبودند و هریک به گونه‌ای، به استفاده از این مباحث روی آوردند. از نخستین افرادی که مذهب را به همراه مباحث کلامی و فلسفی وارد شعر خود ساخت، کسایی بود که در این زمینه علمدار شاعران پس از خود بود. بعد از کسایی، شاعرانی چون سعدی، حافظ، عطار، مولوی و دیگران نیز مضامین حکمی را در شعرهای خود به کار بردند. از میان این شاعران، ناصر خسرو توانست حکمت را در قصایدش به حد کمال برساند.

۲-۲- حکمت در شعر متنبی

متنبی، یکی از شاعران بزرگ قرن چهارم (۳۰۳-۳۵۴هـ) و عصر عباسی بود که گستره بسیاری از فنون ادب عربی آن زمان را به خود اختصاص داد. «شهرت ادبی شاعر، بدون استثنا، به حدی بود که درباره هیچ شاعر دیگری به اندازه او سخن نرفته است.» (مقدسی، ۱۹۶۳: ۳۵۱) متنبی را در ادب عربی، خداوندگار معانی می‌دانند زیرا بیشترین عنایت را به معنی و مفهوم ابراز می‌داشت و دیوانش، عصاره‌ای از تجارب زندگی و مضامین مختلف است. حکمت، به عنوان یکی از مضامین مورد توجه متنبی، در اکثر اغراض شعری او، به صورت بیت‌های پراکنده به کار گرفته شده است.

«دکتر مندور»، حکمت متنبی را به دو دسته تقسیم کرده است: یکی حکمت اجتماعی و اخلاقی که منبع آن، تجربه‌های زندگی بود و دیگری حکمت فلسفه نظری که ناشی از تأثیرپذیری او از فلسفه است. (ن.ک: مندور، ۱۹۷۲: ۱۹۸) متنبی به جنبه نظری زندگی کمتر توجه داشته و بیشتر به جنبه‌های عملی (ایمانی، اعتقادی، اخلاق و پند و نصیحت) زندگی پرداخته است؛ به عبارت دیگر، «جهان پسندیده متنبی و مدینه فاضله‌ای که در ذهن می‌پروراند، موضوع حکمت متنبی بود.» (شجاع پوریان، ۱۳۷۶: ۹۲)

۲-۳- حکمت در شعر ناصر خسرو

ناصر خسرو، پس از کسای، با روی آوردن به شیوه زهد کسای و پیروی از عقاید فلسفی و منطقی معتزله و فاطمیان در توجیه مذهب شیعه، پند و اندرز، حکمت، مفاهیم فلسفی و منطقی را به شعر خود راه داد. وی از شاعران برجسته قرن چهارم (۳۹۴ق) بود و بعد از خوابی که در چهل سالگی دید، به جست‌وجوی حقیقت پرداخت و در این مسیر، با مذهب فاطمی آشنا شد. تأثیرپذیری از مفاهیم اسلامی و مذهبی و آموختن علوم نقلی و حکمی، سبب شد که به مباحثه با پیروان مذاهب سنی و رواج اندیشه‌های فاطمیان همّت گمارد. دیوان وی نیز سرشار از مفاهیم حکمی و مواعظ علمی و عملی است.

ناصر خسرو، در میان مسائل حکمی، از ذکر اصطلاحات علمی و فلسفی و کلامی خاص، خودداری نکرده و به همین سبب، عقل‌گرایی شاعر باعث شده‌است که او در بیان مقاصد خود، به شدت تحت تأثیر روش منطقیان قرار گیرد. «سخنان او، با قیاسات و ادله منطقی همراه و پر است از استنتاجات عقلی و به همین نسبت، از هیجانات شاعرانه و خیالات باریک شعرا خالی است.» (صفا، ۱۳۸۴: ۲۴۸-۲۴۹) وی جدای از بیان اندیشه‌ها و عقیده‌های خود، نگرانی‌هایش را در نکوهش دنیا و ذمّ مال، رواج فساد و ازبین‌رفتن اخلاقیات و رواج جهل و بی‌دانشی نشان داده و مردم روزگار خویش را به ترک ظواهر دنیا و تعمق در فلسفه دین و مذهب دعوت کرده‌است.

۲-۴- حکمت و مضامین حکمی در شعر متنبی و ناصر خسرو

در این مهم، سعی بر این است که مضامین حکمی غالب و با بسامد بالایی که متنبی و ناصر خسرو بیشتر به آنها توجه داشته‌اند، بیان شود. مضامینی که در این پژوهش مورد واکاوی قرار می‌گیرند، عبارتند از: سپاس و تحمید پروردگار، احوال دنیا و لذت‌های آن، مرگ‌اندیشی، اخلاق و ادب، ارزش علم و دانش، توجه به سخن و کردار و رفتار، توجه به راست‌گویی، نکوهش مال، توجه به بلندمقامی، صبر و بزرگ‌منشی.

۲-۴-۱- سپاس خداوند در شعر متنبی و ناصر خسرو

بیشتر شاعران، دیوان یا مجموعه‌های شعری خود را با ستایش خداوند آغاز می‌کنند و در این اشعار، به بیان صفات و حدانیت، الوهیت پروردگار و گاهی با به‌کاربردن مفاهیم فلسفی و عقلانی، به بیان صفات الهی و یگانگی پروردگار می‌پردازند. در اشعار متنبی، نمود آشکاری از سپاس و تحمید خداوند یافت نمی‌شود، چرا که وی بیشتر به مسائل مادی، مدح فرمانروایان و غیره توجه داشته‌است.

سَلَامَ الَّذِي فَوْقَ السَّمَاوَاتِ عَرْشُهُ تُخَصُّ بِهٖ يَا خَيْرَ مَا شِئَ عَلَى الْأَرْضِ
(متنبی، ۱۹۸۶، ج ۱: ۲۰۲)

(سلام و درود ویژه خداوندی که عرش او در آسمان‌ها جای دارد، بر تو باد، ای بهترین کسی که بر روی زمین گام می‌نهد.)

اما ستایش خداوند در شعر ناصر خسرو، به‌عنوان مضمونی مستقل مطرح شده‌است و در قصاید او نمونه‌های بسیاری دارد:

شکر آن خدای را که سوی علم و دین خود ره داد و سوی رحمت بگشاد در مرا
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۲)

در ابیاتی از قصیده دیگر نیز به شکر و سپاس پروردگار آسمان و زمین می‌پردازد و همگان را به فرمانبرداری و شکر نعمت‌هایش دعوت می‌کند:

نیینی که بر آسمان و زمین مر او را خداوندی و مهتری است
به طاعت بکن شکر احسان او که این داد نزد خرد عُمری است
(همان: ۱۱۰)

این بررسی نشان می‌دهد که متنبی در قیاس با ناصر خسرو، تحمید خدا را کمتر در حکمت‌های خود جای داده‌است.

۲-۴-۲- احوال دنیا و مرگ در شعر متنبی و ناصر خسرو

متنبی و ناصر خسرو از جمله شاعرانی هستند که بیشتر شعرهای خود را به توصیف دنیا و مرگ اختصاص داده‌اند اما بر خورداری از جهان معنوی در این دنیای مادی تحقق نمی‌یابد بلکه همگان، نیاز به گذر از این جهان دارند تا به جهانی برتر و والاتر برسند.

۲-۴-۱-۲-۱- احوال دنیا

دنیا یکی از مضامین متناقضی است که اکثر شاعران به آن پرداخته‌اند. متنبی نیز مثل دیگر شاعران حکیم، زودگذر بودن دنیا، بی‌وفایی و بی‌ارزش بودن آن را در شعرهای خود به تصویر کشیده است تا دنیا را به صورت آشکارتری برای ما مجسم سازد. متنبی در این بیت، فریبکار بودن دنیا را این گونه بیان کرده است:

إِنِّي لِأَعْلَمُ، وَاللَّيْبُ خَيْرٌ أَنْ الْحَيَاءُ وَإِنْ حَرَصْتَ غُرُورُ

(متنبی، ۱۹۸۶م، ج ۱: ۱۱۶)

(یقیناً من می‌دانم و انسان خردمند نیز آگاه است که اگرچه خواستار دوام زندگی باشی، سرانجام فریبت می‌دهد و پایدار نخواهد ماند.)
و در بیت‌های بسیاری، خواننده را از مفهوم دنیا به روزگار ارجاع می‌دهد و با دیدی منفی به روزگار می‌نگرد.

لَا تَلِقَ دَهْرَكَ إِلَّا غَيْرَ مُكْتَرَبٍ مَا دَامَ يَصْحَبُ فِيهِ رُوحَكَ الْبَدَنُ
مِمَّا أَضْرَّ بِأَهْلِ الْعَشَقِ أَنَّهُمْ هَوُوا وَمَا عَرَفُوا الدُّنْيَا وَمَا فَطَنُوا

(همان، ج ۲: ۲۳۴)

(تا زمانی که روح در بدن داری و زنده هستی، برای روزگار هیچ اهمیتی قائل نباش و به آن اعتنا نکن. آنچه به عاشقان ضرر رساند، این بود که عاشق شدند، درحالی که هنوز نیرنگ دنیا را نشناخته بودند.)

ناصر خسرو از جمله شاعرانی است که بیشتر دیوان خود را به ذکر دنیا، فریبکاری‌ها و نکوهش آن اختصاص داده است. «ناصر خسرو، پس از رهایی از بند این مگار، به نجات گرفتاران قیام کرد، چنان که ابیات آغازین بسیاری از قصاید او، به شرح فنا و دگرگونی احوال دنیا اختصاص دارد.» (رکنی، ۱۳۵۶: ۲۲۵-۲۲۶) و دنیا با همه ظواهرش برای ناصر خسرو چنان بی‌اهمیت است که نه تنها می‌کوشد که آن را به نفی و طرد کند بلکه بر آن است که دیگران را به پندگیری از ناملايمات آن وادارد.

ای شده مشغول به کار جهان غره چرایی به جهان جهان

پیک جهانی تو بیندیش نیک سخره گرفتست تو را این جهان
از پس خویش بدواند همی گه سوی نوروز و گهی زی خزان
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۳)

در مقام مقایسه قصیده‌های متنی با اشعار ناصر خسرو می‌توان گفت که متنی نگاه خوش‌بینانه‌تری نسبت به دنیا داشته اما ناصر خسرو بیشتر به نکوهش دنیا پرداخته‌است.

۲-۴-۲-۲- مرگ اندیشی

متنی، بیت‌هایی را در مضمون مرگ سروده که با مطالعه آنها احساس می‌کنیم در مقابل حکمی توانا قرار داریم که زندگی را به‌درستی دریافته‌است و به مرگ، اعتقاد کامل دارد و خود را در مقابل آن بی‌اختیار می‌بیند:

و قد فارقَ الناسَ الأحبَّ قَبَلَنَا و أَعْيَا دَوَاءَ المَوْتِ كُفْلَ طَبِيبِ
سُبِقْنَا إِلَى الدنیا فلو عَاشَ أَهْلُهَا مُنَعْنَا بِهَا مِن جَنَّةٍ وَ ذُھُوبِ
(متنی، ۱۹۸۶م، ج ۱: ۷۳)

یاران قبل از ما، از مردم جدا شدند (و از دنیا رفتند) چرا که همه طیبیان، از درمان مرگ بازماندند. قبل از ما، مردمانی در دنیا بودند ولی رفتند. ما در این دنیا، اختیاری نداریم که چه وقت بیاییم و برویم.

ما همه مسیری رو به فنا داریم؛ پس چرا از بخشیدن جان‌هایمان دریغ می‌ورزیم:

لَا بَدَّ لِلإنسَانِ مِن ضَجَعِهِ لَا تَقْلِبُ المُضْجَعِ عَن جَنْبِهِ
نَحْنُ بَنُو المَوْتِ فَمَا بَالُنَا نَعَافُ مَا لَا بَدَّ مِن شُرْبِهِ
(همان: ۳۲۵)

(به‌ناچار، مرگ، در انتظار هر انسانی است و هیچ‌گیزی از به‌خاک‌رفتن او نیست. ما، فرزندان مرگ هستیم؛ پس چرا از جام مرگی که ناچار به نوشیدن آن هستیم، سرباز می‌زنیم و از آن بیزاریم.)

مرگ و دنیای پس از آن، از مواردی است که ناصر خسرو از آن برای بیان تفاوت میان زندگی و مرگ استفاده کرده و به گذرابودن این دنیا، بی‌وفایی آن و اینکه به‌ناچار باید آن را در مقابل آخرت از دست دهد، توجه کرده‌است.

چون پیش من خلایق رفتند بی‌شمار گرچه دراز مانم رفته شمر مرا
روزی به پرطاعت از این گنبد بلند بیرون پریده گیر چو مرغ پیر مرا
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۳)

شاعر در ابیاتی چند نیز به مرگ و ناگزیری آن اشاره کرده‌است:

این رمه مرگ مرگ راست همه پاک آنکه چو دنبه ست و آنکه خشک و نزار است
مانده به چنگال مرگ مرگ شکاری گرچه تو را شیر مرغزار شکار است
گر تو از این مرگ دردمند و فگاری جز تو بسی نیز دردمند و فگار است
(همان: ۴۸)

ناصر خسرو، همانند متنبی، به مرگ و ناگزیری انسان از آن، اعتقاد داشته‌است. همچنین هر دو در زمینه فناپذیری تن و علو جان نیز باورهایی داشته‌اند که در قصیده‌های خود به بیان آنها پرداخته‌اند.

۲-۴-۳- اخلاق و ادب در شعر متنبی و ناصر خسرو

توجه به مسائل اخلاقی، کمال و ادب در بیشتر دیوان‌های شاعران ایرانی و عرب دیده می‌شود تا رفتارهای شایسته را در میان مردمان خود رواج دهند.

اخلاق، جمع خُلُق و خُلُق است به معنای سرشت، خوی، طبیعت و امثال آن؛ که به معنای صورت درونی و باطنی آدمی به کار می‌رود که با بصیرت درک می‌شود. بسیاری از فلاسفه و حکمای اسلامی، اصل در اخلاق را توجه به صفات نفسانی انسان می‌دانستند که ثمره اصلاح نفس و درون، در رفتارها است. (ن.ک: الزبیدی، بی تا: ۳۳۷)

اخلاق در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اخلاق اسلامی، به‌دنبال رواج فضیلت‌ها و تشویق انسان‌ها برای دوری‌جستن از رذیلت‌ها است. در این پژوهش نیز این معنا از اخلاق مورد توجه است. یکی از مواردی که در بیشتر شعرهای حکمی به آن توجه

می‌شود، اخلاق و ادب است که زیرمجموعه‌های فراوانی چون بخشش، صداقت و خلق پسندیده دارد. در ذیل به آشکارترین مضامین اخلاقی قصیده‌های متنبی اشاره می‌شود.

اخلاق و عمل: یکی از والاترین خصلت‌هایی است که به انسان شرف و بزرگی می‌بخشد چرا که زیبایی، تنها در ظاهر افراد نیست بلکه زیبایی واقعی، در اخلاق و منش فرد منعکس می‌شود:

و ما الحُسْنُ فی وجهِ الفتی شرفاً لَهُ إذا لم یکن فی فعلِهِ و الخلائقِ
(متنبی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۴۷)

(جوآنمرد اگر در کار و اخلاقش، شرافت و نیکی نباشد، نیکی و زیبایی چهره‌اش برایش مایه شرافت نمی‌شود.)

بخشش: یکی دیگر از موارد اخلاقی والاست که به انسان تعالی می‌بخشد و برای متنبی بسیار ارزشمند و قابل ستایش است. او بخشش را موجب مقبولیت و بزرگی انسان می‌داند:

و کُلُّ امریءٍ یُولی الجمیلَ مُحَبَّبٌ و کُلُّ مَکَانٍ یُنِیبُ العِزَّ طَیِّبٌ
(همان: ۲۳۲)

(هر کسی نیکی و سخاوت کند، محبوب مردم است و هر مکانی که در آن ارجمندی بروید، پسندیده است.)

ناصرخسرو، از شاعران دوره سلجوقی است و اخلاقیات از مهم‌ترین موضوعات شعری آن دوره بوده است. «در دوره سلجوقی، موضوع تصوف و اخلاق که از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر است، در ردیف یکی از ابواب مهم شعر و شاعری قرار گرفت و شعرای بزرگی مانند ناصر خسرو، سنایی و عطار، قصایدی غراً و مفصلاً در پند، حکمت و موعظه پرداختند.» (مؤمن، ۱۳۷۱: ۱۵۲) ناصرخسرو معتقد است که طبیعت بشری، هم به اخلاق به‌هنگار و هم به رفتار نادرست گرایش دارد اما پندهای وی همگان را به سوی اخلاق شایسته سوق می‌دهد. موارد قابل بررسی در این زمینه، عبارتند از: راست‌گویی، ایمان و تقوا و ناصرخسرو با استفاده از این مفاهیم، درصدد رواج روحیه انسان‌دوستی میان مردم خراسان بوده است.

پیشه مدارا کن با هرکسی بر قَدَرِ دانش او کار کن

ورچه گران سنگی با بی خرد خویشان خویش سبکسار کن
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۲۱۳)

راست گویی و دادگری: راست گویی و دعوت مردمان به این امر، دغدغه ناصر خسرو است که تا این امر را در جامعه خود تحقق یافته نبیند، نمی تواند آن را از دیگران بخواهد. جز راست مگوی گاه و بیگاه تا حاجت نایدت به سوگند گنده است دروغ از او حذر کن تا پاک شود دهانت از گند (همان: ۲۳)

دعوت به دادگری نیز از مفاهیمی است که شاعر دیگران را به آن تشویق کرده است:
داد کن ار نام نیک خواهی ازیراک نامور از داد گشت شهره فریدون
(همان: ۹)

ایمان و تقوا: ایمان و اعتقاد ناب به تشیع و مذهب اسماعیلی، از شاخص ترین مضامینی است که در بیشتر اشعار ناصر خسرو، بازتاب یافته است. «ناصر خسرو با تمام قوای روحی و معنوی خود، از ایمان دفاع می کند و هیچ عذابی او را از ایمان خود منصرف نمی کند.» (دشتی، ۱۳۶۲: ۷۳) او همگان را به دینداری، فرمانبرداری و پرهیزگاری دعوت می کند:
بشتاب سوی طاعت و زی دانش غره مشو به مهلت دنیایی
در کارهای دینی و دنیایی جز همچنان مباش که بنمایی
(همان: ۷)

۲-۴-۴- ارزش علم و خردگرایی در شعر متنبی و ناصر خسرو

علم و خرد، از دیگر مضامین حکمی است که همواره مورد توجه شاعران حکیم بوده، متنبی نیز بدان توجه داشته و مفاهیم والایی را در ضمن پرداختن به آن بیان کرده است. یکی از والاترین بیت هایی که متنبی در این مضمون سروده، بیت زیر است که در آن بهترین همنشین را کتاب می داند و در کنار آن از شجاعت نیز یاد می کند:

أَعَزُّ مَكَانٍ فِي الدُّنْيَا سَرَجٌ سَابِحٌ وَ خَيْرٌ جَلِيسٍ فِي الزَّمَانِ كِتَابٌ
(متنبی، ۱۹۸۶: ۲۴۳)

(برترین مکان در جهان، زین اسب تندرو است و بهترین همنشین در زمانه، کتاب است.)
در جای دیگر، اولین مرتبه را به عقل می‌دهد و مرتبه دوم را به قدرت، چرا که عقل، به
قدرت جهت می‌دهد و آمیختگی این دو با هم، موجب بزرگی فرد می‌شود:

الرَّأْيُ قَبْلَ شَجَاعَةِ الشَّجَاعَانِ هُوَ أَوْلُ وَ هِيَ الْمَحَلُّ الثَّانِي
فَإِذَا هُمَا اجْتَمَعَا لِنَفْسٍ خُرَّةٍ بَلَغَتْ مِنَ الْعِلْيَاءِ كُلِّ مَكَانٍ
(همان: ۱۷۱)

(اندیشه و خرد، پیش از شجاعت دلاوران قرار دارد؛ خرد در مرتبه اول و شجاعت در مرتبه
دوم اهمیت قرار دارد. پس اگر این دو، در وجود یک انسان آزاده جمع شوند، به بالاترین
مرتبه بزرگی می‌رسد.)

ناصر خسرو، مانند فردوسی در آغاز شاهنامه، بیشتر قصیده‌ها و سخنان منظوم و منثور
خود را به علم و خرد اختصاص داده است. وی با تأکید بر مفهوم خردورزی، مردم را از
روزگار فریبکار برحذر می‌دارد:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد و خیره سری را
بری دان از افعال چرخ برین را نشاید زدانا نکوهش بری را
درخت تو گر بار دانش بگيرد به زیر آوری چرخ نیلوفری را
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

ناصر خسرو شاعری است که همواره مشغول تفکر درباره همه مسائل انسان و جهان
بوده است. به عبارتی «فضیلت انسان در این است که اهل «چون و چرا» و جست‌وجوست نه
تقلید خام. این نکته محور فکر ناصر خسرو بود.» (یوسفی، ۱۳۵۶: ۶۲۴) وی در ابیات
بسیاری به ستایش دانش و به پیروزی انسان در سایه علم‌اندوزی اشاره کرده است:

دو چیز است بند جهان، علم و طاعت اگر چه گشاد است مر هر دوان را
تنت کان و، جان گوهر علم و طاعت بدین هر دو بگمار تن را و جان را
(همان: ۱۰)

توجه عمیق به خردورزی و دانش‌اندوزی، از مضامین حکمی‌ای است که در شعر ناصر خسرو، بیش از متنبی، بازتاب یافته است.

۲-۴-۵- گفتار و کردار در شعر متنبی و ناصر خسرو

سخن و عمل به آن یا وفادارماندن به گفتار، از از عهده هر کسی بر نمی‌آید بلکه توانایی والایی است که موجب تعالی شخصیت فرد می‌شود. متنبی معتقد است که در واقع، سخن و عمل فرد، معرف ویژگی‌های شخصیتی اوست:

أَصَادِقُ نَفْسِ الْمَرْءِ مِنْ قَبْلِ جَسْمِهِ وَ أَعْرَفُهَا فِي فِعْلِهِ وَ التَّكَلُّمِ
(متنبی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۲۲۲)

(من قبل از دوستی با ظاهر یک فرد، با جان و سیرتش همدم می‌شوم و سیرت او را از روی کارها و سخنانش تشخیص می‌دهم.)

و در ادامه می‌افزاید که هر سخن و گرایشی، منجر به عمل نمی‌شود و هر عمل‌کننده‌ای نمی‌تواند آن را به بهترین نحو انجام دهد:

وَ مَا كُلُّ هَاوٍ لِلْجَمِيلِ بِفَاعِلٍ وَ لَا كُلُّ فَعَّالٍ لَهُ بِمُتَّمِّمٍ
(همان)

(علاقه به انجام کار نیک، به عملی شدن آن منجر نمی‌شود، چنان‌که صرف عمل کردن بدون علاقه نیز نمی‌تواند آن کار را به پایان برساند.)

ناصر خسرو سخن را در کنار خرد ستایش و برسنجیده بودن سخن تأکید می‌کند.

جانت به سخن پاک شود زانکه خردمند از راه سخن بر شود از چاه به جوزا
فخرت به سخن باید ازیرا که بدو کرد فخر آنکه نماند از پس او ناچه غضبا
زنده به سخن باید گشتنت ازیراک مرده به سخن زنده همی کرد مسیحا
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۵)

کردار نیک هم مورد توجه ناصر خسرو بوده و آن را در جامعه‌ای اسیر نابسامانی و تعصبات دینی و قومی تعلیم می‌داده است:

فعل نیک را لباس جانت کن شاید ار بر تن پوشی جز جوال

روی نیکو زشت باشد هر گهی زشت باشد روی نیکو را فعال
جز کز اصل نیک ناید فعل نیک بار بد باشد چو بد باشد نهال
(همان: ۷۲)

ناصر خسرو هم چون متنبی و حتی گاه بیشتر از او، به ارزش سخن و کردار نیک اقرار کرده است.

۲-۴-۶- قناعت در شعر متنبی و ناصر خسرو

قناعت، مضمونی است که شاعران حکمت پرداز بسیار در مورد آن گفته اند اما متنبی، به دلیل شخصیت متمایز و احساس خودبزرگ بینی اش، کمتر به مضمون قناعت پرداخته، و آن را نوعی ضعف و زبونی تلقی کرده است:

و فی الناس من یرضی بمیسور عیشِه و مَرکوبُه رِجلَه و الثَّوبُ جِلدُه
(متنبی، ۱۹۸۶، ج ۱: ۲۱۶)

(در میان مردم، کسانی هستند که به زندگی ساده قانع هستند، در حالی که پاهایشان، مرکب- هایشان و جامه هایشان پوست نشان است.)
اما ناصر خسرو در مفهوم خرسندی، بیشتر به روح و روان پاک انسان و دوری او از هرگونه ناروایی و زیاده طلبی توجه می کند:

جهان را دیدم و خلق آزمودم به هر میدان درون جستم مجالی
نه مالی دیدم افزون از قناعت نه از پرهیز برتر احتیالی
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۲۱۰)

۲-۴-۷- نکوهش مال اندوزی در شعر متنبی و ناصر خسرو

مال و ثروت در شعرهای متنبی گاهی مورد ذم و گاهی مورد ستایش است. ستایش آن وقتی است که موجب رسیدن به بزرگی و بلند مرتبگی باشد؛ یعنی مال را وسیله ای قرار می داد تا به اهداف والایی چون قدرت، عزت و مقام که دغدغه همیشگی او بود، برسد:

فَلَا مَجْدَ فِی الدُّنْیَا لِمَنْ قَلَّ مَالُه وَ لَا مَالَ فِی الدُّنْیَا لِمَنْ قَلَّ مَجْدُه
(متنبی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۲۱۶)

(کسی که پول و مالش اندک شود، در دنیا جایگاه و بزرگی ندارد و نیز کسی که بزرگی و مقامش را از دست دهد، در دنیا مالی ندارد.)

اما ناصر خسرو در بیشتر شعرهایش، به زهد و پارسایی و دوری از دنیای مادی و دل‌ن بستن به دارایی و فرزندان پرداخته‌است.

از نیاز ماست این‌جا زر عزیز ورنه زر با سنگ سوده همبر است
روی دینار از نیاز توست خوب ورنه زشت و خشک و زرد و لاغر است
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۳۴)

متنبی، افزون بر ذمّ مال، به جنبه‌های دیگر مال‌اندوزی و گاهی ستایش آن پرداخته اما ناصر خسرو، بیشتر به ذمّ و نکوهش دارایی و زران‌دوزی توجه کرده‌است.

۲-۴-۸- صبر و بزرگ منشی

صبر، مضمونی است که همیشه در اشعار حکمی مدنظر بوده‌است. متنبی در بیت زیر، صبر را دلیلی بر ستوده‌شدن افراد می‌داند:

يَدْخُلُ صَبْرُ الْمَرْءِ فِي مَدْحِهِ وَ يَدْخُلُ الْإِشْفَاقُ فِي ثَلْبِهِ
(متنبی، ۱۹۸۶، ج ۱: ۳۲۷)

(صبر و بردباری آدمی، موجب مدح او و ترس او، موجب ذمّ و نکوهشش می‌شود.)
ناصر خسرو نیز شکیبایی و بزرگ‌منشی را در شعر خود مدنظر قرار داده و مردمان روزگارش را به عمل به این خصوصیات اخلاقی دعوت کرده‌است:

منگر بدین ضعف تنم زانکه در سخن زین چرخ پرستاره فزون است اثر مرا
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۲)

صبر و شکیبایی در شعر متنبی، مضمونی است برای ستایش ممدوح اما شعر ناصر خسرو، می‌کوشد چنین ویژگی‌هایی را در میان مردم رواج دهد.

۲-۴-۹- بلندمرتبه‌تبی

فلسفه زندگی متنبی، مبتنی بر طلب بزرگی و قدرت است و رسیدن به آن، هدف والای اوست و در بیشتر قصایدش، مرگ را بر قبول ذکّت ترجیح داده‌است.

إِلَيْكَ فَإِنِّي لَسْتُ مِمَّنْ إِذَا اتَّقَى عِضَاضِ الْأَقَاعِي نَامَ فَوْقَ الْعَقَابِ

(متنبی، ۱۹۸۶: ۲۶۸)

(بس کن! چون من فردی نیستم که به دلیل ترس از گزیدن مارها(مرگ)، روی عقربها
(ذلت) بخوابم.)

کارهای بزرگ و بلند مرتبگی را از آن کسی می‌داند که بزرگی و ارجمندی را داشته باشد:
عَلَى قَدْرِ أَهْلِ الْعَزْمِ تَأْتِي الْعَزَائِمُ وَ تَأْتِي عَلَى قَدْرِ الْكِرَامِ الْمَكَارِمُ
(همان، ج ۲: ۱۳۸)

(افراد بزرگوار، به اندازه سعه و جودی خویش، از اراده قوی برخوردارند، چنان که افراد
بخشنده نیز به اندازه کرمی که دارند، بذل و بخشش می‌کنند.)

از جمله مفاهیمی که ناصر خسرو نیز در بیشتر اشعار خود به آن پرداخته است، نشان دادن
بلندمرتبگی و مناعت طبع خویش است و به علاوه، دیگران را نیز به این امر فرامی‌خواند.
به خان کسان اندری، پست منشین میدان خانه خویش خان کس را
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۱)

متنبی در بیشتر قصیده‌هایش، در صدد رواج روحیه اعتماد به نفس و خودباوری بوده است اما
ناصر خسرو می‌کوشد تا خود و مردمان روزگارش را از فرومایگی دور سازد.

۲-۵- تفاوت مضامین حکمی در شعر متنبی و ناصر خسرو

۲-۵-۱- مضامین حکمی برجسته در شعر متنبی

- **شجاعت:** متنبی همواره در پی بزرگی و دستیابی به منصب و مقام است و این امر را جز
با استفاده از قدرت و شجاعت امکان پذیر نمی‌داند و در اشعارش از این مضمون، یاد
کرده است؛ بنابراین، شعر متنبی، از نظر تأثیر پذیری از این مضمون، با شعر ناصر خسرو - به
حکم شیوه اندیشه، نوع زندگی، محیط اجتماعی و سیاسی شاعر - تفاوت دارد.

شجاعت موجب دلیر شدن و نبود آن موجب ترس و دوری از ورود به خطرات است:

فَحُبُّ الْجَبَانَ النَّفْسَ أوردَهُ الْبَقَا وَ حُبُّ الشُّجَاعِ الْحَرْبَ أوردَهُ الْحَرَبَا

(متنبی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۷۸)

(علاقه انسان ترسو به حفظ جان و زنده ماندن، او را از خطر کردن باز می‌دارد اما علاقه انسان
شجاع به پیکار، او را وارد میدان کارزار می‌کند.)

- **مناعت طبع:** بی تردید شخصیتی مانند متنبی، مناعت طبع و بزرگواری را یکی از ارزشمندترین آرمان‌هایی می‌داند که خود و دیگران، همواره در پی دستیابی به آن‌اند:

و لیسَ حَيَاءِ الْوَجْهِ فِي الذُّبِّ شِيمَةً وَلَكِنَّهُ مِنْ شِيمَةِ الْأَسَدِ الْوَرْدِ
(همان: ۲۹۹)

(گرگ به دلیل قدرت کمش، از بعضی کارها دوری می‌کند ولی شیر، با وجود قدرتش، از بعضی کارها امتناع می‌ورزد.)

۲-۵-۲- مضامین حکمی برجسته در شعر ناصر خسرو

- **توجه به دین و اطاعت پروردگار:** ناصر خسرو، در تضاد با متنبی، بسیار به دینداری و دین خود می‌بالد و در جای‌جای قصاید خود بر آن است که دین و مذهب خود را نشان دهد. هرچند متنبی نیز فردی متدین و پیرو دین اسلام بوده، این مسئله را جزو اولویت‌های مضمونی قصایدش قرار نداده‌است.

در ره دین جامه طاعت بپوش طاعت خوش نعمت و نیکو رداست

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

- **حکمت و فلسفه:** مباحث فلسفی و حکمت‌های اسلامی نیز از دانش‌هایی است که ناصر خسرو، جدا از خطابه و علوم زمانه، به آنها توجه داشته و متنبی کمتر به آنها پرداخته‌است.

همی گویی که بر معلول خود علت بود سابق

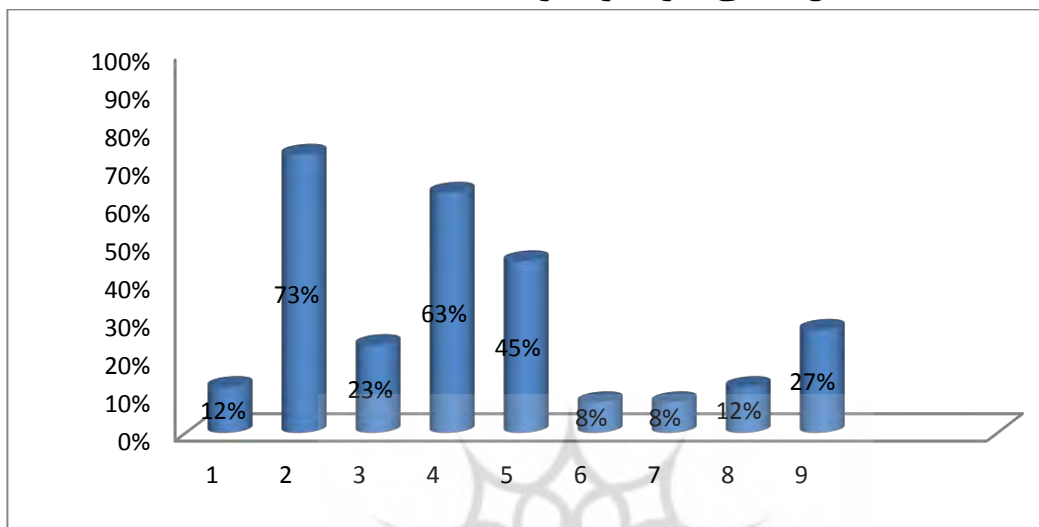
چنان چون بر عدد واحد و یا بر کل خود اجزا

به معلولی چو یک حکم است و یک وصف آن دو عالم را

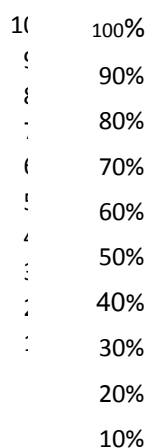
چرا چون علت سابق توانا باشد و دانا

(همان: ۱)

۶-۲- بسامد مضامین حکمی شعر ناصر خسرو



۷-۲- بسامد مضامین حکمی شعر متنی



۱- سپاس خداوند	۴- ارزش علم و خردگرایی	۷- نکوهش مال اندوزی
۲- احوال دنیا و مرگ	۵- گفتار و کردار	۸- صبر و بزرگ منشی
۳- اخلاق و ادب	۶- قناعت	۹- بلند مرتبگی

۳- نتیجه گیری

ناصر خسرو، همچون دیگر شاعران فارسی زبان، در اشعارش از قرآن و حدیث تأثیر پذیرفته است و همین امر، سبب شده تا با ادبیات و مضامین اشعار عربی آشنا شود. متنی نیز به عنوان یکی از شاخص ترین شاعران حکمت سرای عصر خویش، بر شاعران عرب و فارسی زبان تأثیر گذاشته است و آنان برخی از مضامین شعری اش را اقتباس کرده اند. این پژوهش با آوردن شاهد مثال ها و ذکر بسامدی مضامین حکمی شعر دو شاعر، در پی آن بوده است تا نوع حکمت و بیان آن را در اشعار دو شاعر نشان دهد. این دو شاعر نامی، در عین حال که به بیان مفاهیم اخلاقی، حکمی و فلسفی توجه کرده اند، از پرداختن به موضوعات مهم روزگار خویش نیز غافل نبوده اند. ناصر خسرو، به نشر عقیده های انسان گرایانه و اخلاقی اکتفا نکرده بلکه از ادله و استنتاجات عقلانی و فلسفی، برای رواج اندیشه های دینی، راستی و درست کرداری و زهدگرایی، بیش از متنی بهره برده است. هر چند این دو شاعر در استفاده از اصول اخلاقی و واداشتن انسان ها به رفتارها و کردارهای پسندیده، مشابهت داشته اند، از لحاظ توجه به برخی از اصول حکمی و اخلاقی متفاوت عمل کرده اند. متنی، به رواج هر چه بیش تر اصول اخلاقی و حکمت عملی، همچون قناعت، والامقامی، شجاعت پرداخته اما در پی نشر روحیه انسان دوستی نبوده است اما ناصر خسرو، افزون بر توجه به مضامین ذکر شده، بیش از متنی به بیان و ستایش اصول اخلاقی همچون دینداری، درست اندیشی و فلسفه پرداخته است.

فهرست منابع

- کتابها

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). **رحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه صدرالدین شیرازی)**، ج ۱. قم: اسراء.
- ۳- دشتی، علی. (۱۳۶۲). **تصویری از ناصر خسرو**. به کوشش مهدی ماحوزی. تهران: جاویدان.
- ۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲هـ). **المفردات فی غریب القرآن**. دمشق: دارالقلم.
- ۵- الزبیدی، محمد مرتضی. (بی تا). **تاج العروس من جواهر القاموس**، مج ۶. بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- ۶- شجاع پوریان، ولی الله. (۱۳۷۶). **اخلاق و حکمت عملی در شعر متنی**. اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز.
- ۷- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۴). **تاریخ ادبیات ایران**، ج ۱. چاپ بیست و چهارم. تهران: ققنوس.
- ۸- _____ . (۱۳۵۶). **نظری به تاریخ حکمت و علوم در ایران**. تهران: نشر شورای عالی فرهنگ و هنر.
- ۹- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۲). **ترجمه تفسیر المیزان**. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۰- قرشی، سید علی اکبر. (بی تا). **قاموس القرآن**، مج ۲. [بی جا]: نشر دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۱- متنی، ابوالطیب. (۱۹۸۶م). **دیوان**، مج ۱ و ۲. شرح مصطفی سیتی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۲- المقدسی، آنیس. (۱۹۶۳م). **امراء الشعر العربی فی العصر العباسی**. بیروت: [بی نا].
- ۱۳- مندور، محمد. (۱۹۷۲م). **النقد المنهجي عند العرب**. القاهره: دارالنهضة.
- ۱۴- مؤمن، زین العابدین. (۱۳۷۱). **تحول شعر فارسی**. تهران: طهوری.
- ۱۵- ناصر خسرو قبادیانی. (۱۳۸۷). **دیوان**. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. چاپ هفتم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- هداره، محمد مصطفی. (۱۹۶۹م). **اتجاهات الشعر العربی**. الطبعة الثانية. القاهره: دارالمعارف.

- مقاله‌ها

- ۱- پیشگر، احد. (۱۳۹۰ش). «معانی غنایی مشترک در شعر ناصر خسرو و منتهی». پژوهش‌نامه ادب غنایی. سال نهم، ش ۱۷، صص ۳۳-۵۲.
- ۲- رکنی، محمدمهدی. (۱۳۵۶). «ناصر خسرو، شاعر اندرزگو». در یادنامه ناصر خسرو. صص ۲۱۵-۲۳۳. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۳- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۵۶). «ناصر خسرو، منتقدی اجتماعی». در یادنامه ناصر خسرو. صص ۶۱۹-۶۴۰. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی.

